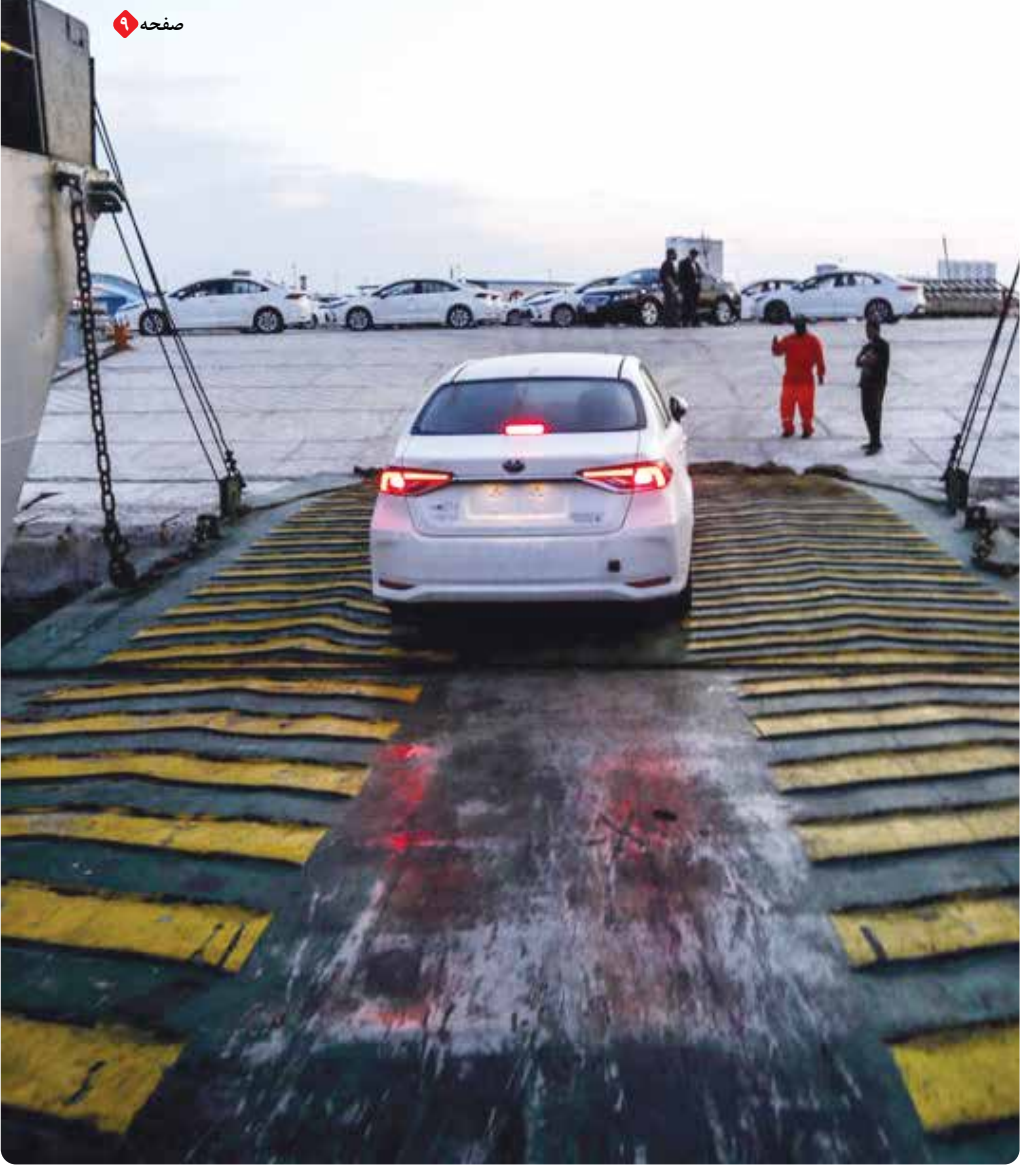
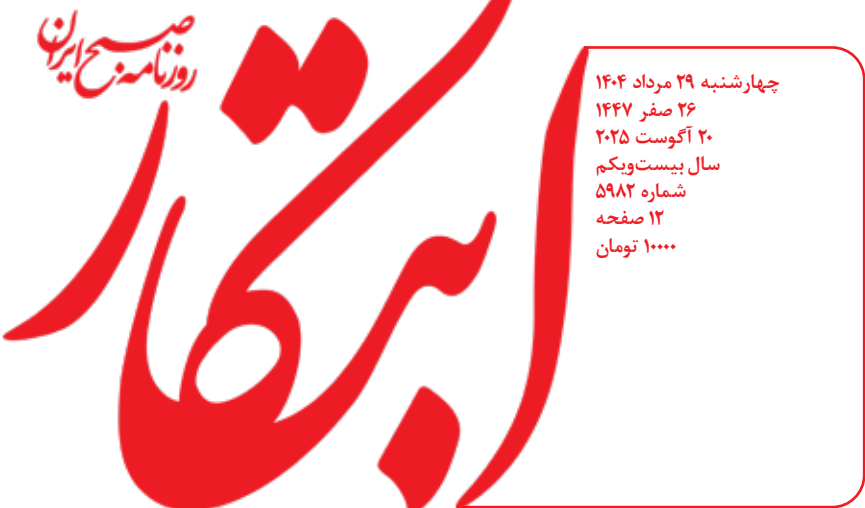


معاون دبیر شورای عالی مناطق آزاد:

وارفت خودروی کارکرده از مناطق آزاد مجاز شد



صفحه ۴



پزشکیان درباره حضور نیروهای ثالث در نزدیکی مرز های مشترک ایران و ارمنستان هشدار داد

ایران خواهان تثبیت صلح در منطقه قفقاز

مسعود پزشکیان رئیس جمهور، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: در نشست با نخست‌وزیر ارمنستان تاکید کردم باور دولت جمهوری اسلامی ایران حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی ارمنستان و تداوم روابط صمیمانه میان دو کشور است. رئیس جمهور در نشست مشترک هیئت‌های عالی‌رتبه ایران و ارمنستان، بر ضرورت توجه به دغدغه‌ها، نگرانی‌ها و رعایت ملاحظات جمهوری اسلامی ایران در خصوص تحولات جدید منطقه از جمله امضای تفاهم‌نامه

اخیر میان ارمنستان، جمهوری آذربایجان و آمریکا تاکید کرد.

مسعود پزشکیان ظهر امروز سه‌شنبه ۲۸ مرداد، در نشست هیئت‌های عالی‌رتبه ایران و ارمنستان، تصمیم بر تداوم رابطه صمیمانه میان دو کشور را باور جدی دولت جمهوری اسلامی ایران دانست و از آمادگی کشورمان برای تسریع در نهایی کردن و انعقاد برنامه راهبردی همکاری‌های بلندمدت فی‌مابین خبر داد. رئیس جمهور همچنین با بیان اینکه روابط و همکاری‌های ایران و ارمنستان در همه زمینه‌ها در حال توسعه است، بر ضرورت افزایش مرادوات و رایزنی‌های مقامات دو کشور برای رفع موانع و مشکلات تحقق اهداف تعیین شده و اجرای اسناد فی‌مابین تاکید کرد.

پزشکیان تصریح کرد: اشتراکات عمیق تاریخی، فرهنگی و تمدنی میان ایران و ارمنستان بستر بسیار مساعدی برای تقویت بیش از پیش همکاری‌ها میان تهران و ایروان، بر پایه تلاش برای تامین منافع متقابل است. رئیس جمهور همچنین بر ضرورت توجه به دغدغه‌ها، نگرانی‌ها و رعایت ملاحظات جمهوری اسلامی ایران در خصوص تحولات جدید منطقه از جمله امضای تفاهم‌نامه اخیر میان ارمنستان، جمهوری آذربایجان و آمریکا تاکید کرد و گفت: ایران همواره خواهان تثبیت ثبات و صلح در منطقه قفقاز بوده و خواهد بود.

شرح در صفحه ۱۱



جدال بر سر «شهرزاد» بالا گرفت

جنگ پنهان بر سر مسافران تهران؟

صفحه ۷



در آستانه توزیع بنزین سوپر ۵۰ هزار تومانی در بازار بررسی شد

بازگشت بنزین سوپر به جایگاه‌ها

صفحه ۸



دخالت خارجی چطور توانست برای یک کشور بحران آفرینی کند؟

سوریه در معرض خطر تجزیه

صفحه ۱۱

یادداشت

یاسر هاشمی



نفت در تاریخ ایران فقط یک منبع درآمد نیست ؛ یک روایت است. روایتی که از حیات اندرونی قاجار شروع می‌شود . از دالان‌های تاریک امتیازات استعماری می‌گذرد، و به همت دکتر مصدق در ملی شدن صنعت نفت و دفاع تاریخی او در سازمان ملل بر دودکش‌های آبادان قد می‌کشد، و بر امواج قیمت نفت سوار می‌شود و سرانجام، دو بار ، یکبار در نیمه دهه ۱۳۵۰ و بار دیگر در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ «بر طلایی» جهش اقتصادی را به روی کشور می‌گشاید اما هر دو بار، به‌جای عبور هوشمندانه، گویی کورمال‌کورمال وارد اتاقی دیگر می‌شویم: اتاقی پر از سراب، تورم و تمرکز قدرت. این مقاله یک روایت نا پیوسته از این مسیر است: از «فقدان نفت» در عصر فتحعلی‌شاه تا «فراوانی نفت» در دهه‌های اخیر، و اینکه چگونه ساختارهای تصمیم‌گیری، تمرکزگرایی و ایدئولوژی‌زدگی، دو فرصت بزرگ تاریخی را در ایران به ضدفرصت تبدیل کرد. در روزگار فتحعلی‌شاه قاجار هنوز خبری از چاه‌های نفت نبود. ستون فقرات درآمدی دولت، مالیات‌های ارضی و گمرک بود و شکست‌های نظامی و معاهدات سنگین (از جمله گلستان و ترکمانچای) پایه‌های مالیه عمومی را سست کرد.

نفت، دهه‌ها بعد به صحنه آمد . امتیاز داری در سال ۱۲۸۰ در دوره مظفرالدین‌شاه حق انحصاری اکتشاف و استخراج را در سه‌چهارم خاک ایران به یک سرمایه‌دار انگلیسی واگذار کرد؛ در برابر بیست هزار لیبره نقد و سهام و فقط ۱۶ درصد از «سود خالص» شرکت، آن هم با حساب‌سازی‌هایی که بعدها خود ایران را به اعتراض واداشت.

کشف نفت در مسجدسلیمان (۱۲۸۷) و شکل‌گیری «شرکت نفت انگلیس و ایران» ماشین نوینی از قدرت و پول را روشن کرد، اما سهم ایران همچنان ناچیز بود اما با ملی‌شدن نفت

در ۱۳۳۹ دولت مصدق برای نخستین‌بار نفت را به مسئله «حاکمیت» پیوند زد اما کودتای

۱۳۳۲ و بازگشت شبکه‌ای از شرکت‌های غربی در قالب کنسرسیوم ۱۳۳۳، هنوز «فرمان»

نفت در دست دیگران بود. تنها در ۱۳۵۲ بود که با «قرارداد فروش و خرید» و اوج‌گیری

قدرت دولت‌های نفتی شرکت ملی نفت ایران رسماً مالک و مدیر دارایی‌ها شد و کنسرسیوم

به خریدار بلندمدت بدل گشت.

اوج نخست: نیمه دهه ۱۳۵۰. نسبت درآمد نفت به تولید ناخالص داخلی بنا به برآورده

دو قله، دو سقوط

روایت دو فرصت سوخته برای اقتصاد ایران

بالا، و سپس «قانون هدفمندی یارانه‌ها» که به‌جای اصلاح تدریجی قیمت انرژی و حمایت هوشمند از تولید، به پرداخت نقدی همگانی ۴۵۵ هزار ریال در ماه برای تقریباً همه جمعیت انجامید ابتکاری بزرگ اما هزینه که دست‌کم در سال اول حدود ۳۰ میلیارد دلار نقدینگی آزاد قابل‌صرف به خانوارها تزییق کرد و منابع وعده‌داه‌شده برای بخش تولید هرگز به‌طور کامل و گرامند محقق نشد. همزمان، بخش قابل‌توجهی از منابع و تمرکز حاکمیت به برنامه‌های بازآرندگی نظامی، فعالیت‌های منطقه‌ای و منازعات هسته‌ای معطوف شد؛ تحریم‌های مالی و نفتی، کانال‌های تجارت و سرمایه‌گذاری را تنگتر کرد، هزینه مبادله را بالا برد و «دهه ۱۳۹۰» را برای اقتصاد ایران به یک «دهه از دست‌رفته» تبدیل نمود؛ دهه‌ای که متوسط رشد واقعی نزدیک به صفر برآورد می‌شود و نوسانات شدید، چشم‌انداز سرمایه‌گذاری بلندمدت را مخدوش کرد. اگر به جزئیات بنگریم، الگوی بیماری هلندی در این اوج دوم نیز با صورت‌بندی دیگری تکرار شد. دلار نفتی فراوان، نرخ حقیقی ارز را تقویت و واردات را ارزان می‌کند؛ در نتیجه، به‌جای سرمایه‌گذاری بلندمدت در ارتقای بهره‌وری صنعت ، پوپولیسم اقتصادی و خرید زمان با پول نفت بررسیات های صحیح حاکم می شود . گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد که هدفمندی یارانه‌ها در اجرا، گرچه به کاهش مصرف انرژی در کوتاهمدت کمک کرد، اما به دلیل فراگیری همگانی پرداخت نقدی، فشار تورمی همراه با افزایش قیمت حامل‌ها به‌مرور اثر واقعی این پرداخت‌ها آب رفت

دو تصویر کنار هم: در ۱۳۵۴، دولت بر امواج دلار نفت سود واد و اقتصاد دچار تورم فزاینده و ظرفیت‌سازی شتاب‌زده؛ و در اوج دوم، دوباره بر قله قیمت نفت ایستاده بودیم و به‌جای تثبیت نهادی و انباشت سرمایه مولد، پول نفت به مصرف جاری، و بی‌توجهی حاکمان به زیرساخت‌های پایدار گذشت هر دو بار سیاست بر توسعه غلبه کرد شاید پرسش اصلی این باشد: چرا هر دو بار، در لحظه‌ای که «در طلایی نفت» باز شد، ایران به‌جای عبور به اتاق توسعه، وارد راهروی خطا شد؟ پاسخ کوتاه: کیفیت حکمرانی . درآمد فراوان را نتی، اگر بر بستر دولت پاسخگو، شفاف و قانون‌مند بنشیند، می‌تواند صندوق ثروت بین‌نسلی بسازد، چرخه‌های قیمتی را هموار کند، و به ریل‌گذاری صنعتی صادرات‌محور کمک کند؛ اما اگر در دل اختار متمرکز غیرپاسنگو جاری شود، انگیزه پاسخگویی مالیاتی را می‌خسکاند، سیاستمدار را به «توزیع‌گر نقدی» به‌جای «اصلاح‌گر نهادهی» تبدیل می‌کند و رانت‌جویی را به قاعده بازی بدل می‌سازد. همین‌جاست که بیماری هلندی فقط یک «مدل اقتصادی» نیست در دهه ۱۳۵۰، در حالی که با شوک قیمت نفت، فرصت ساختن زنجیره‌های صنعتی صادرات‌محور و انباشت فناوری فراهم بود، شتاب‌زدگی عمرانی، پروژه‌محوری و

گسترش دولت، جایگزین اصلاحات نهادهی شد. در دهه ۱۳۸۰–۱۳۹۹ نیز درست در اوج بی‌سابقه درآمد، به‌جای تقویت صندوق‌های بین‌نسلی و شفاف‌سازی مالیه عمومی، درآمد نفت در لایه‌ای سیاست‌های توزیعی، نظام بانکی شبه‌دولتی، فعالیت‌های اقتصادی نهادهای خارج از بودجه و منازعات خارجی و چیره شدن ایدئولوژی بر اقتصاد گم شد.

در هر دو تجربه، نسبت نفت به دولت به‌جای نسبت دولت به توسعه تقویت شد یعنی

دولت به نفت «وابستگی» شد و اقتصاد به دولت «گرفتارتر».

آن سوی داستان، کشورهایی هستند که همین «دلار نفتی» را به «ریل توسعه» بدل کردند: نروژ، صندوق ثروت حاکمیتی را نه برای جبران کسری جاری بلکه برای آینده نسل‌ها ساخت؛ امارات و قطر، با همه تفاوت‌ها، سعی کردند از پنجره انرژی، سکوهای لجستیک و خدمات جهانی بسازند. مقایسه دو اوج نفتی، یک همسانی و یک تفاوت مهم دارد. همسانی تصمیم‌گیری متمرکز، شخص‌محور و سیاست‌زده، و کم‌اعتنایی به برنامه‌ریزی مبتنی بر شواهد و تفاوت در دهه ۱۳۵۰، مسئله اصلی «شتاب‌زدگی مدرن‌سازی از بالا» و در دهه ۱۳۸۰–۱۳۹۰، «ایدئولوژی‌محوری و ستیز منطقه‌ای/هسته‌ای» در اقتصاد سایه انداخت. در هر دو، پیامد اقتصادی یکی بود: تورم ساختاری، نوسان شدید، فرار سرمایه انسانی و مالی، و فرصت‌سنوزی در جهش بهره‌وری. روایت را با همان استعاره آغازین جمع کنیم: «دو فرصت طلایی» یکی در نیمه دهه ۱۳۵۰ و دیگری در دهه ۱۳۸۰–۱۳۹۰ بر روی ایران گشوده شد. هر دو بار، به‌جای

عبور به تالار توسعه، به گذرگاه‌های سیاست و ایدئولوژی پیچیدیم. سرمایه اجتماعی و سیاسی این کشور اما هنوز می‌تواند در سومین گشودگی، مسیر را درست انتخاب کند حکمرانی را از نفت «بی‌نیاز» کند، نفت را از بودجه «منفک» سازد، صندوق ثروت را «قاعده‌مند» و «بین‌نسلی» کند، و توسعه صنعتی صادرات‌محور را محور تصمیم‌گیری قرار دهد. این نسخه، شعار نیست ؛ خلاصه تجربه جهانی و عصاره رنج‌های خود ماست. ایران اگر بخواهد از چرخه «نفت – نارضایتی» بیرون برزند، باید در مرحله بعد، اصلاحات سخت اما ممکن را از همین‌جا آغاز کند: شفافیت بودجه شرکت‌های دولتی و فرادولتی، تعیین قاعده مالی برای کسری ساختاری، آزادسازی تدریجی و هدفمندقیمت انرژی همراه با جبران‌های «هدفمند واقعی» «نه همگانی» برای دهک‌های پایین، تقویت استقلال بانک مرکزی و مهار رشد پولی، و مه‌جزر از همه، «سیاست خارجی هساز با توسعه» که هزینه ریسک کشور را واقعاً کاهش دهد. آن‌گاه، حتی اگر قیمت نفت دوباره اوج گرفت، مسیرمان عوض می‌شود

دلار نفتی نه «بنزین تورم»، که «سرمایه توسعه» خواهد شد .

از هم‌بستگی نمادین تا اتحاد ملی پایدار

۴. اصول راهبردی تبدیل همبستگی به اتحاد
سه اصل باید محور هر برنامه بازسازی باشد: شفافیت، مشارکت و عدالت توزیعی. شفافیت یعنی انتشار برنامه‌ها، جدول زمانی و شاخص‌های قابل رصد؛ مشارکت یعنی واگذاری تصمیم‌گیری به سطوح محلی و ایجاد مجاری بازخورد حقیقی؛ و عدالت توزیعی یعنی اولویت‌دهی به مناطق و گروه‌هایی که بیشترین آسیب را دیده‌اند. این سه اصل باید در تمامی مراحل تصمیم‌سازی و اجرا دیده شوند تا اعتماد عمومی تقویت شود.

۵. اقدامات کوتاه‌مدت (اعتمادسازی فوری)

برای حفظ شتاب همبستگی، پیشنهاد می‌شود ظرف ۳-۴ ماه سه اقدام اساسی انجام شود: (۱) انتشار یک برنامه شفاف شفاف‌شماهٔ بازسازی با جدول زمانی و شاخص‌های قابل اندازه‌گیری؛ (۲) آزادسازی اطلاعاتی-آکامیک؛ برای جموعی و انتشار داده‌های مرتبط با اجرا و تأثیر؛ و (۳) آغاز حداقل سه پروژهٔ معیشتی پایلوت در استان‌های دیگر با گزارش عمومی مرحله‌ای. این اقدامات پیام صریحی به مردم می‌دهد که وحدت نمادین با کار محسوس همراه است.

۶. اقدامات میان‌مدت (توانمندسازی)

در بازهٔ ۴-۱۲ ماهه تأکید باید بر ساخت ظرفیت نهادی و تدوین قواعد بازی باشد: تأسیس صندوق شفاف حمایت از پروژه‌های محلی، توانمندسازی شرها و مدیریت‌های محلی، اجرای برنامهٔ ملی سواد رسانه‌ای و تقویت قوانین شفافیت بودجه‌ای. همچنین ایجاد شبکهٔ ملی اندیشه‌کدها و پلتفرم‌های نظارت مدنی می‌تواند به تولید سیاست‌های مبتنی بر شواهد کمک کند و از تصمیم‌گیری مبتنی‌بر منافع خاص جلوگیری نماید.

۷. مدیریت بازنگارن خارجی

نفوذ رسانه‌ها و بازیگران فرامرزی واقعیتی است که می‌تواند دوقطبی‌سازی را تشدید کند؛ اما عامل تشدید معمولاً ضعف‌های داخلی است. پاسخ مؤثر دوشاخه است: کاهش آسیب داخلی از طریق ایجاد شفافیت و بهبود معیشت؛ و تقویت ظرفیت‌های رسانه‌ای برای رصد و واکنش به عملیات رسانه‌های خارجی، همراه با ارتقای سواد رسانه‌ای جامعه.

سید ابراهیم حسینی‌فرد

جنگ ۱۲ روزهٔ موجی از هم‌گرایی نمادین در کشور پدید آورد؛ اما تبدیل این همبستگی گذرا به پیمان نهادهی و اتحاد ملی پایدار، نیازمند یک برنامهٔ عملیاتی شفاف، مردم‌محور و نهادساز است. اگر این فرصت تاریخی به اصلاحات ساختاری پیوند نخورد، سرمایه اجتماعی بازتوزیع نشده و شکاف‌ها بازتولید خواهند شد.

۱. وضعیت فعلی: چرا پنجرهٔ فرصت باز است؟
دویداد‌های اخیر نشان داد هنگام مواج‌ها به تهدید خارجی، شهروندان می‌توانند فراتر از تقسیمات روزمره متحد شوند؛ اما تجربهٔ تاریخی کشور و منطقه بیانگر آن است که «همبستگی نمادین» اگر به نهاده‌ا و سازوکارهای پاسخگو متصل نشود، کوتاه‌مدت خواهد بود. اینک یک پنجرهٔ سیاسی . اجتماعی برای بازسازی اعتماد باز شده که از لحاظ زمانی محدود است: اقداماتی که در ماه‌های پیش رو صورت گیرد، تعیین‌کنندهٔ جهت‌گیری سال‌های آتی خواهد بود.

۲. تمایز راهبردی: هم‌بستگی نمادین در برابر اتحاد نهادهی

دواطلبانه، پیام‌های همدلی؛ اما اتحاد نهادهی نتیجهٔ توزیع عادلانهٔ فرصت‌ها، شفافیت در حکمرانی و سازوکارهای پاسخگو است. اتحاد پایدار زمانی محقق می‌شود که شهروندان تجربهٔ ملموسی از عدالت توزیعی، توانایی‌مندی محلی و امکان نظارت عمومی ببینند. در غیر این صورت، نمایش‌های وحدت پس از فروکش بحران به خاطره تبدیل می‌شوند و خلأ مؤسسان قابل‌اعتماد، روایت‌های دوقطبی‌سازی را تقویت خواهد کرد.

۳. خطرات نادیده‌گرفته‌شده

دو هشدار مهم باید مورد توجه قرار گیرد: (الف) فشار اقتصادی و کندی بهبود معیشت که سرمایه اجتماعی را تضعیف می‌کند؛ و (ب) تداوم نابرابری‌های منطقه‌ای در تخصیص منابع که احساس محرومیت را تقویت می‌کند. اگر این موارد با اقداماتی برای پاسخگویی و جبران همراه نشوند، روایت «انسجام نمادین ولی بی‌عمل» شکل خواهد گرفت.

وقت ترمیم تیم اطلاع رسانی دولت است؟

هزینه‌سازی

اطرافیان پزشکیان

صفحه ۶



ژیوبین صفاری

سرمقاله



حلقه مفقوده ارتباطات در دولت

«در عصر شبکه‌ای، قدرت از آن کسانی است که بتوانند روایت‌ها را بسازند و در لحظهٔ مناسب منتشر کنند.» این گزاره از مانوئل کاستلز، جامعه‌شناس ارتباطات، یادآور می‌شود که اداره‌کردن کشور در دوران بحران‌های پیچیده، پیش از هر چیز به مهندسی هوشمندانهٔ پیام وابسته است. مسعود پزشکیان در روزهای پرتب‌وتاب تبلیغات انتخاباتی بارها از «به‌کارگیری متخصصان» سخن گفت؛ هرچند شعار «وفاق ملی» او را ناگزیر ساخت تا در چیدمان کابینه وزن جریان‌های سیاسی را بر تخصص اولویت دهد. با این حال نمی‌توان انکار کرد که در وضعیتی که اقتصاد زیر فشار تحریم‌هاست و روابط خارجی ایران در آستانهٔ چانه‌زنی‌های دشوار قرار دارد، وضعیت انرژی و آب اسفبار است، حیاتی‌ترین کمبود دولت نه در حوزهٔ صنعت و بازرگانی که در حوزهٔ «رسانه و ارتباطات» است. چرا؟ چون همه برنامه‌های اقتصادی و دیپلماتیک نهایتاً در میدان افکار عمومی معنا پیدا می‌کنند؛ افکار عمومی‌ای که این روزها بی‌اعتماد، چندپاره و غرق در اطلاعات متناقض است. به‌رغم حضور چند چهرهٔ باسابقه در تیم اطلاع‌رسانی دولت، فضای کنونی نیازمند تحولی عمیق‌تر است: ورود پژوهشگران دانشگاهی ارتباطات، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی که بتوانند با روش‌های مبتنی بر داده، نبض جامعه را بسنجند و بر مبنای آن راهبرد روایت‌سازی طراحی کنند. چالش‌های کنونی—از هجمه‌های سازمان‌یافته علیه شخص رئیس‌جمهور تا کارزارهای میدانی علیه سیاست‌های دولت و سخنان شخص رئیس‌جمهور—دیگر با تکنیک‌های سنتی روایت‌عمومی مهارشدنی نیست؛ این چالش‌ها به «اتاق فکر چندرشته‌ای» احتیاج دارد که زبان نسل‌های پرس‌رزن در اینستاگرام و تلگرام را بداند و هم‌زمان قادر باشد پیام‌های رسمی را برای محافل دیپلماتیک ترجمه کند.

ادامه در صفحه ۷